

سید احمد الحسن (ع): شما حق را شناختید؛ پس در تمام برخوردهایتان حق باشید؛ با مردم با نیکی رفتار کنید و برای پدران و مادران و نزدیکانتان، دعای هدایت و شناخت حق نمایید.

منابع رسمی فیسوق
(۹ ژوئن ۲۰۱۸)

وصیت یوان خلد در شرفات

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر داد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به امام علی (علیه السلام) فرمود: ای ابی الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصیتش را به امام علی (علیه السلام) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی» را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب وصیت نبی صلی الله علیه و آله
ص ۲۰۰ ج ۱۱۱

دستگیری خانم‌ها و کودکان در ایران



از سید علی خامنه‌ای و حکومت ایران خواستاریم، حملات قلع و قمع و تجاوز و دستگیری را متوقف کنند و مؤمنین به دعوت حق مه‌دویه، از سادات و شیوخ طلبه و اساتید حوزه‌های علمیه در قم و مشهد و دیگر افراد را آزاد کنند و احکام خودسرانه‌ای را که برای برخی از آنان صادر شده است، لغا نمایند. این مردم فقط به خاطر عقیده‌شان دستگیر می‌شوند و مورد حساب قرار می‌گیرند و محاکمه می‌شوند؛ و این مسئله‌ای است که خداوند سبحان، نسبت به آن رضایت ندارد «لا اکراه فی الدین» «در دین، اجبار و اکراهی نیست»؛ و [این مسئله] بر اساس هر ملاک اخلاقی یا انسانی، صحیح نیست. ویدئوی زیر، از تربت‌حیدریه مشهد ۱۹ اوت ۲۰۱۸ م است که تجاوز نیروهای امنیتی، به مردان و زنان مؤمنی را نشان می‌دهد که برای مطالبه آزادی مؤمنین در شهرشان بیرون آمدند؛ متأسفانه به‌جای تصحیح اشتباه و آزادی دستگیرشدگان، به تظاهرکنندگان و خانم‌ها و کودکان تجاوز صورت گرفت و برخی از افرادی که در تظاهرات بیرون آمدند، دستگیر شدند؛ و از جمله دستگیرشدگان، خانم‌ها و کودکان بودند.

سید احمدالحسن، ۲۰ اوت ۲۰۱۸ م

*لینک ویدئو در کانال رسمی هفته‌نامه موجود است

نسب سید احمدالحسن

سید احمدالحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمدبن‌الحسن‌العسکری (علیه السلام) می‌باشد. سید احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد که برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت ایلیا (علیه السلام) برای مسیحیان و یهودیان می‌باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی (علیه السلام)، در سال ۱۹۹۹ میلادی در نصف اشرق، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی (علیه السلام) همچون دعوت رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود: ۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است. ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده‌اند و با آن، همه علما و ادیان را به تحدی فرا خوانده. ۳) پرچم البیعه‌لله «دعوت به حاکمیت خدا»

سردبیر

نور مهدی (ع)

از جمله توضیحات علمای دین که شیخ کورانی (خداوند، ایشان را هدایت کند) از جمله آن‌هاست، توضیحی است که آنان نسبت به متون دینی بیان داشتند. ایشان مشکلی ندارد که این مسئله را بپذیرید که بدن امام مهدی (ع) درخشنده است و مردم به‌واسطه نور ایشان، از ماه و خورشید بی‌نیاز می‌شوند. ایشان درباره دو نوع تابش مهدی، سخن می‌گویند:

تابش درونی که با این مسئله مخالفت نداریم؛ به این خاطر که روح عالم، به خورشید تابان تشبیه می‌شود. چون با علم است که آستانه درب نورانی می‌شود و تاریکی‌های نادانی شکسته می‌شود؛ اما اینکه در توضیح آن، به خود سختی دهد و مطالبش به این حد می‌رسد که می‌گویند:

تابش بدنی بر اساس چیزی است که آن را ظاهر و مادی و محسوس می‌بینیم؛ این سخن دلیل بر عمیق‌نبودن و ریکی‌بودن آن می‌باشد؛ و این نظریه که بیان شده است، بسیار شبیه فیلم‌های خیالی علمی یا فیلم‌های کارتونی است. به همین خاطر است که به اتباع عزیز آنان می‌گوییم، بیدار شوید. افرادی که ایشان را مقدس می‌شمارید، در بسیاری از مسائل عقیدتی که با خلفای خداوند متعال ارتباط دارد، این سطح اندیشه‌شان است. آنان، توضیحات و کتاب‌هایشان را سکویی برای [فیلم‌های] کمدی و مکان و هدفی برای تیرهای تمسخر و استهزاء، به خاطر فهم سیفشان قرار می‌دهند.

این متن سخن ایشان، از کتاب «حق المبین فی معرفة المعصومین (ع) ص ۵۶۰» است: «سخن ایشان (ع): بنابراین مردم، از نور خورشید و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام کفایت می‌کنند؛ می‌خواهد تعبیر و بیان حقیقی باشد یا رمزی. این مسئله، از حقیقت بزرگی پرده برمی‌دارد که عبارت است از اینکه امام مهدی (ع) راز ربانی بزرگی است؛ و زمانی که از عالم غیب به عالم شهود برسد، اشعه بدن و تابش نوری که خداوند برایش قرار داده است، به‌جای نور خورشید و ماه قرار می‌گیرد!».

امام باقر (علیه السلام) مرجع دانشمندان تمام کشورهای جهان اسلام بود



هیچ‌کس از شهر مدینه دیدار نمی‌کرد مگر اینکه بر در خانه ایشان درنگ می‌کرد تا اینکه از فضائل و علوم ایشان [بهره‌ای] بگیرد و شخصیت‌های مهم و بزرگ فقه اسلامی همچون سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و ابوحنیفه به دیدار ایشان می‌رفتند.



ادامه مطلب در صفحه دوم

فلسفه ذکر علائم ظهور

در کتب معتبر و مهم شیعه از جمله کتب الغیبه از شیخ طوسی و شیخ نعمانی در بحث مهدویت روایات متعددی در زمینه علائم آخرالزمان و نشانه‌های ظهور وجود دارد...

ادامه مطلب در صفحه چهارم



روایات ذکر شده در فضیلت روز عرفه

از ابی قتاده (رضی‌الله عنه) نقل است: از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) درباره روز عرفه سؤال شد؟ فرمودند: کفاره گناهان سال گذشته و سال جاری است. آن را مسلم نقل کرد و با همان لفظ، ابوداوود و نسائی و ابن ماجه و ترمذی آن را (صحیح) اروایت کردند:...

ادامه مطلب در صفحه دوم



چرا امام جواد (علیه السلام) به قتل رسید؟

در سال ۲۱۸ هجری قمری، زمانی که مأمون عباسی در راه مبارزه با رومیان، در ناحیه‌ای به نام «بیدون» در ساحل شام بود، به‌طور ناگهانی درگذشت؛ و فرماندهان ارتش او می‌خواستند با عباس بن مأمون بیعت کنند، اما بالاخره او در عمل به وصیت مأمون با عمویش ابا اسحاق المعتصم بیعت کرد؛ و این دوره، از ستم‌های آشکار، از جانب سلطنت فرومایگان بر امام (علیه السلام) خالی نبود...

ادامه مطلب در صفحه سوم



روایات ذکر شده در فضیلت روز عرفه

... که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: «[ثواب] روزهٔ روز عرفه را نزد خدا این‌گونه احتساب می‌کنم که کفارهٔ گناهان سال بعد از آن و سال قبلش باشد». صحیح الترغیب والترهیب المجلد الأول، حدیث رقم (۱۰۱۰)

ابن ماجه همچنین از قتاده بن نعمان روایت کرد، گفت: «شنیدم رسول‌الله صلی الله علیه و سلم می‌فرمایند: کسی که روز عرفه را روزه بگیرد، گناهان سال پیش رویش و سال بعدش برای او بخشیده می‌شود». صحیح است از طریق غیر. نگاه کنید به صحیح الترغیب والترهیب، المجلد الأول، حدیث رقم (۱۰۱۱)

و از عایشه (رضی الله عنها) روایت است که رسول‌الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: خداوند در هیچ روزی به‌اندازهٔ روز عرفه، بندگان را از آتش دوزخ نمی‌رهاند و سپس به‌وسیله آن‌ها بر فرشتگان مباهات می‌کند و می‌فرماید: آن‌ها چه می‌خواهند؟ [تا به آن‌ها ببخشم]! این را مسلم و نسائی و ابن ماجه روایت کردند، و رزین در جامعش در آن افزود: «ملائکة من، گواهی دهید که همانا آن‌ها را بخشیدم». صحیح است از طریق غیر. نگاه کنید به صحیح الترغیب والترهیب، المجلدالثانی، حدیث رقم (۱۱۵۴)

شیخ البانی رحمه الله: این‌چنین در کتاب آمده است؛ و «عبدا» به‌صورت مفرد درست است همان‌طور که نزد همهٔ آن‌هایی که آن را آورده‌اند است؛ و همچنین شیخ‌الاسلام ابن تیمیه آن را ذکر کرد (۳۷۳/۵_مجموع الفتاوی)؛ و ناجی در (العجالة) آورد.

از جابر (رض) نقل است رسول‌الله (ص) فرمودند: «هیچ کدام از روزها نزد خدا با فضیلت‌تر از دهه ذی‌الحجه نیست». پس مردی گفت: «آن‌ها با فضیلت‌ترند یا شماری از آن‌ها (روزهایی) که در آن جهاد در راه خدا می‌شود». فرمودند: «آن‌ها با فضیلت‌تر از شماری از آن‌ها (روزهایی) که در آن جهاد در راه خدا می‌شود، هستند»؛ و هیچ روزی برتر از روز عرفه نزد خدا نیست که خدای تبارک‌وتعالی بر آسمان دنیا نزول می‌کند؛ و به‌وسیلهٔ اهل زمین به اهل آسمان مباهات می‌نماید و می‌فرماید: به بندگانم بنگرید، ژولیده و غبارآلود وزیر آفتاب ضاحین، پیش من آمده‌اند. از راه‌های دوری آمدند. امید رحمت‌م را دارند و آن‌ها مجازات مرا نبینند و روزی که بیشتر از روز عرفه، بندگان از آتش آزاد شوند، ندیدند. فقه السنة، السند سابق، ج ۱، ص ۷۱۸

و رسول‌الله (ص) فرمودند: به‌درستی که خدای عزوجل اهل عرفات و اهل مشعرالحرام را بخشید و ضمانت آن‌ها را کرده است.

و از ابی الدرداء (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمودند: شیطان را در هیچ روزی خوارتر و شکست‌خورده‌تر و خشنماک تر از روز عرفه نمی‌بینی و آن

امام باقر (ع) مرجع دانشمندان تمام کشورهای جهان اسلام بود.

... و نقش امام محمد باقر (ع) در اصلاح [جامعه] بر دو جهت هم‌زمان متمرکز می‌شد:

جهت اول: علاوه بر حرکت علیه حاکم، حرکت در مجامع عموم امت و [در میان] عموم مردم که از جملهٔ آن‌ها، مسلمانان و پیروان ادیان دیگر بودند و آماده کردن آن‌ها جهت برگرداندنشان از انحرافات به‌سوی راستی یا حکم الهی و محدود کردن این انحرافات در زمینه‌ای محدود.

جهت دوم: ساختن گروهی شایسته؛ تا اینکه نقشش در اصلاح اوضاع عمومی امت و دولت را بر اساس مبانی و قواعد ثابتی که ستون‌های آن‌ها را اهل‌بیت علیهم‌السلام، هم‌نوا با قرآن کریم و سنت شریف نبوی، کاملاً محکم کردند، ایفاء کند.

و محورهای حرکت اصلاحی عمومی امام باقر (ع) بر محورهای زیر تمرکز یافت: اصلاح فکری و عقیدتی، رد افکار و عقاید ویرانگر و مذاهب منحرف، گفتگو با مذاهب و نمادهای منحرف، محکوم کردن فقهایی دربار، دعوت به گرفتن فکر از منابع پاک و دست‌نخوردهٔ آن و نشر علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام. اما در زمینهٔ اصلاح سیاسی، امام باقر (ع) ازآرامش سیاسی نسبی، به منظور ایجاد و توسعهٔ پایگاه مردمی و مسلح کردن آن‌ها به فکر سیاسی سالم، همراه با دین اهل‌بیت علیهم‌السلام و قدرت‌ها جهت اتخاذ موضع مناسب در وقت مناسب، بهره برد؛ و به همین دلیل در زمان ایشان، هیچ انقلاب علوی‌ای –به‌خاطر کامل نبودن شروط آن از جهت تجهیزات و تعداد نفرات– به راه نیفتاده است.

و امام محمد باقر (ع) مفاهیم و افکار سیاسی اساسی را با تدبیر و احتیاط به امت تقدیم می‌کرد و مواضع سیاسی روشنی نسبت به بعضی از حاکمان، جهت برگرداندن آن‌ها به راه درست، داشت. (ابن خلکان، وفیات الاعیان، ۱۷۴/۴)

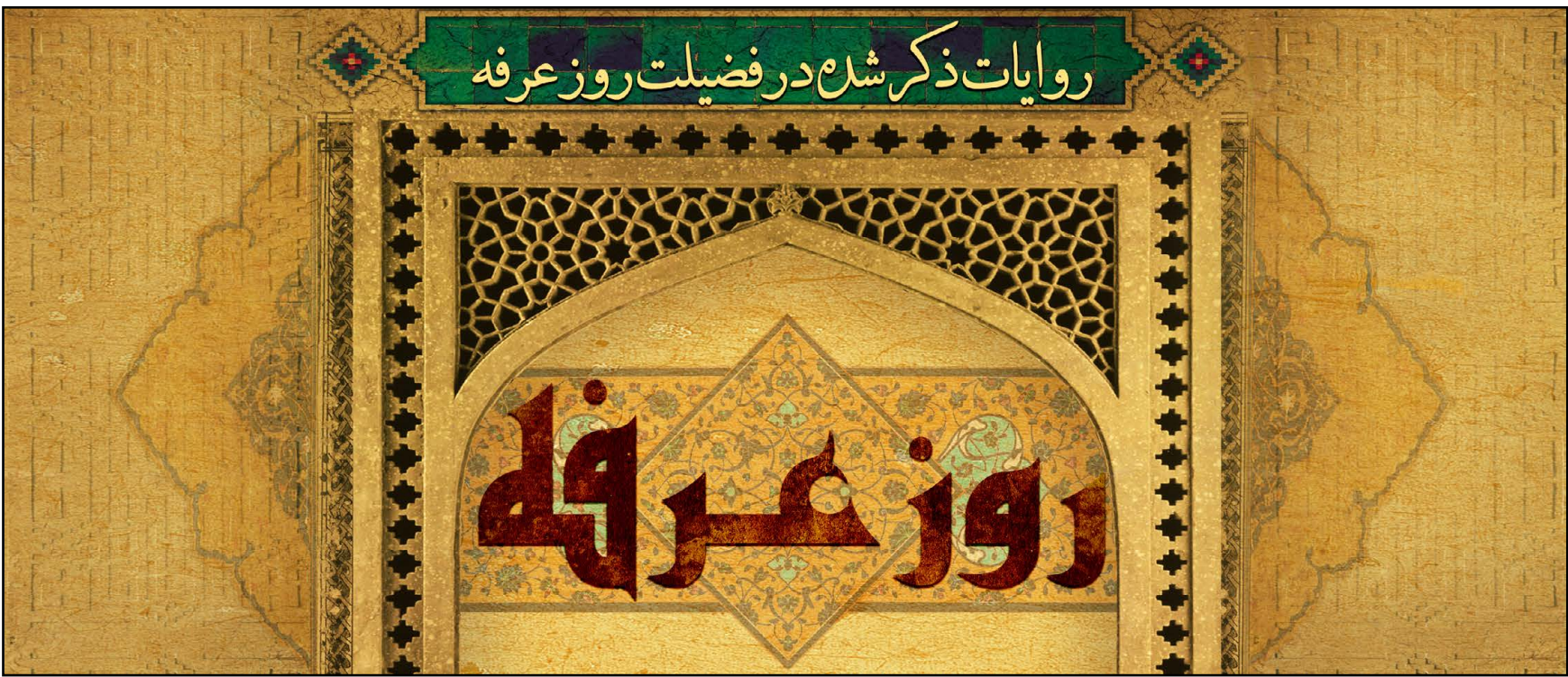
محمد باقر، ابوجعفر محمد بن زین‌العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب –رضی‌الله‌عنهم أجمعین– ملقب به باقر، یکی از امامان دوازده‌گانه در اعتقاد امامیه، و او پدر امام جعفر صادق (ع) است [امام] باقر (ع)، دانشمند و مردی بزرگ بود، و فقط به او «باقر» گفته می‌شد، زیرا او در علم، شکاف ایجاد می‌کند، یعنی توسعه می‌دهد و شکافتن یعنی توسعه‌دادن؛ و در مورد او، شاعر می‌گوید:

ای شکافندهٔ علم برای اهل تقوا...

و بهترین کسی که به اجیال پاسخ داد.

۲– ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۸۵:

ابوجعفر محمد باقر؛ هرکس که زمین را بشکافد یعنی آن را شخم بزند و چیزهای نهفته و محل‌های مخفی آن را برانگیزد، به این نام، نامیده می‌شود؛ پس همین‌طور او، از اسرار گنج‌های معارف و حقایق احکام و حکمت‌ها و نکته‌ها، چیزی را آشکار کرد که جز بر فرد فاقد بصیرت یا کسی که نیت درونش، فاسد است، پوشیده نیست؛ و از اینجاست که در مورد او گفته شده که او شکافندهٔ علم و جمع‌کنندهٔ آن است و علمش را اشاعه داد و روزهایش



نیست مگر به خاطر آنچه از نازل شدن رحمت و گذشتن خدا از گناهان می‌بیند. و علی بن الحسین (ع) روز عرفه، قومی را که از مردم گدایی می‌کردند، دید. پس فرمود: آیا در مثل چنین روزی از غیر خدا درخواست می‌کنی، درحالی‌که در این روز برای بچه‌هایی که در شکم مادران هستند، امید سعادت و خوشبختی می‌رود. المصدر السابق، ج ۱۱، ص ۴۹۶

و ابوجعفر (ع) در روز عرفه سائل را رد نمی‌کرد.

[پیامبر] فرمودند: خداوند در هیچ روزی به‌اندازهٔ روز عرفه، بندگان را از آتش دوزخ نمی‌رهاند و سپس به‌وسیله آن‌ها بر فرشتگان مباهات می‌کند پس می‌فرماید: آن‌ها چه می‌خواهند؟ ما من یوم اکثر من ان یعتقد الله فیه عبداً من النار من یوم عرفة و ا ثم یباهی بهم الملائكة فیقول ما اراد هؤلاء. شرح مسلم، النوری، ج ۹، ص ۱۱۷

از پیامبر (ص) در مورد سخن خدای تعالی «و شاهد و مشهود» روایت است که فرمودند: «الشاهد: روز جمعه» و «المشهود، روز عرفه» است. فضائل الاوفات البیهقی، ص ۳۴۹

– و پیامبر (ص) در روز عرفه فرمودند: همانا در این روز هرکس مالک چشمش و گوشش و زبانش باشد [خداوند] او را می‌آمزد. فضائل الاوفات البیهقی، ص ۳۵۷

– و از رسول‌الله (ص) نقل است که فرمودند: «بزرگ‌ترین گناه را در میان اهل عرفات کسی دارد که از عرفات برود و گمان کند خداوند او را نبخشیده است». و از پیامبر (صلی الله علیه وآله) وارد شده است که فرمودند: و برای خدا رحمتی است... آن را بر اهل عرفات نازل می‌کند و هنگامی‌که بازگردند خدا و

را در راه اطاعت خداوند سپری کرد و به‌قدری در مقامات اهل عرفان نفوذ کرد که زبان توصیف‌کنندگان از توصیف آن عاجز است و او سخنان زیادی در مورد سلوک و معارف دارد که این گزارش، گنجایش بیان آن‌ها را ندارد؛ و در بیان شرف او، همین بس که ابن‌المدینی از جابر روایت کرد که جابر در زمان کودکی وی به او گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر تو سلام می‌کند. پس به او گفته شد: و آن چگونه است؟ گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم، درحالی‌که حسین در دامن او بود و او با حسین بازی می‌کرد. پس فرمود: ای جابر! از او فرزندی متولد می‌شود که نامش علی است. هنگامی‌که روز قیامت برپا شود منادی‌ای ندا می‌دهد: سید العابدین برخیزد. پس فرزند او قیام می‌کند. سپس از او فرزندی متولد می‌شود که نامش محمد است. پس ای جابر! اگر او را درک کردی از طرف من به او سلام برسان.

۳– النووی شرح صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۱۷:

و از جمله اینکه نامیده شد: محمد باقر –رضی‌الله‌عنه– زیرا او علم را شکافت و به‌طور عمیق وارد آن شد و به غایت رضایت‌بخش از آن رسید.

۴– ابن الجزری، غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۱، ص ۳۶۵:

محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب ابوجعفر الباقِر، زیرا او علم را شکافت، یعنی آن را پاره کرد و از هم درید و آشکار و نهان آن را شناخت. ۵– جلال‌الدین سیوطی العرف الوردی فی أخبار المهدی با تحقیق آبی یعلی البیضاوی، ج ۱، در حاشیه ص ۸۳:

محمد، همان آقا و امام، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی علوی و فاطمی و مدنی فرزند زین‌العابدین که در سال ۵۶ هجری متولد شد و یکی از کسانی بود که بین علم و عمل و قدرت (ریاست) و شرف و اعتماد و متانت را جمع کرد. و او شایستهٔ خلافت بود و او یکی از امامان دوازده‌گانه‌ای است که شیعهٔ امامیه او را گرامی می‌دارد و قائل به عصمت ایشان است؛ و ابوجعفر به (باقر) شهرت یافت. کسی که علم را شکافت یعنی آن را پاره کرد و از هم درید و در نتیجه اصل و نهان آن را شناخت.

۶– بدرالدین العینی، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۴، ص ۳۲۶: و اما محمد بن علی؛ پس همان محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب –رضی الله تعالی عنهم أجمعین– هاشمی و مدنی، ابوجعفر معروف به باقر است. به این نام نامیده شد زیرا او علم را شکافت یعنی از هم درید به‌گونه‌ای که حقایق آن را شناخت و او یکی از بزرگان مهم تابعیت است. امام باقر (ع) از زمان تولد تا شهادت– به‌جز دورهٔ واقعاً کوتاهی که همان مدت خلافت عمر بن عبدالعزیز بود که تقریباً دو سال و نیم شد– از ظلم اموی‌ها آزار دیده است . پس با شدیدترین دوران ظلم اموی، هم‌زمان بود همان‌طور که مشرف بر افول این جریان جاهلی بود؛ و از غصه، دردها نوشید. آنچه برای او و مانند او از آگاهی و بزرگی و کمال، منحصربه‌فرد است. اما او توانست تعداد زیادی از فقها و علما و مفسرین را تربیت کند. از آنجا که مسلمانان از سرتاسر سرزمین‌های اسلامی به‌سوی او می‌آمدند، و به خاطر برتری برای او خوار میشدند. به‌طوری‌که نظیری برای آن نیست. او از صحنةٔ اسلامی جدا زندگی نکرد؛ و تأثیر مثبتی در آگاهی مردم و بیدار کردن وجدانشان داشت؛ و به دنبال افزایش ارزش آن و زنده‌کردن کرامت آن با بخشش‌های مادی و عطای معنوی بود. همانند پدران گرامی و اجداد بزرگوارش و در عبادت و تقوا و صبر و اخلاص و جهاد از ایشان کوتاهی نکرد؛ و رهبری عالی‌قدر برای گروهی از مردم که معاصرش بودند و همهٔ نسل‌هایی که بعد از او می‌آیند، و پیرو او هستند، بود. او واقعاً پیشتان جنبش اسلامی و تفکر اصیل اسلامی است.

امام ابوجعفر (ع) به مرگ طبیعی از دنیا نرفت. جز این نیست که او با سم به دست گناهکار امویان که به خدا و روز آخرت اعتقاد ندارد، کشته شد. امام ابوجعفر الباقِر (ع) قبل از شهادتش بر امام بعدش نوشت و امام صادق (ع) را که مایهٔ افتخار این دنیاست و از پیشگامان علم و اندیشه در اسلام است را معین کرد و او را مرجع عام، برای ملت اسلامی بعد از خودش قرار داد، و شیعیانش را به لزوم تبعیت از او وصیت کرد.



بعد از اینکه او (ع) در بغداد شهید شد، در قبرستان قریش، کنار جدش امام کاظم (ع) دفن گردید؛ و یک ضریح آن دو را در برگرفته که دو گنبد طلایی دارد، در شهری که حیاتش را از ایشان دارد و امروزه کاظمین نامیده می‌شود و در سمت «کرخ» از شهر بغداد، پایتخت عراق قرار دارد.

سخن بزرگان اهل سنت در مورد امام محمد جواد (ع):

مناظره‌ها و گفتگوهای امام جواد (ع) در دورهٔ حکومت مأمون و معتصم برای پاسخ به بزرگ‌ترین اشکالات و مسائل علمی و فقهی کمک کرد؛ و منجر به تحسین دشمنان امام و همچنین علما و متفکرین اسلامی از شیعه و اهل سنت و ادای احترام به شخصیت او گردید و آن‌ها امام را به‌عنوان شخصیت برجسته‌ای شناختند. در اینجا ما به برخی از این شهادت‌ها اشاره می‌کنیم:

- از سبط جوزی: او در علم و تقوا و زهد و گذشتش همان راه پدر را پیمود.
- از ابن حجر هیتمی: مأمون روزی به او گفت: تو حقاً پسر رضا (ع) هستی؛ و او را طلبد و احسان و اکرام بسیار به او نمود؛ و پیوسته به خاطر فضل و علم و کمالی که با وجود کمی سنش از او ظاهر می‌شد به او مهربانی می‌کرد؛ و سرانجام تصمیم گرفت دختر خود «افضل» را به عقد ازدواج او درآورد؛ و آن را عملی کرد.
- از قتال نیشابوری: مأمون نسبت به ابی‌جعفر (ع) نهایت شفقت و مهربانی را داشت، هنگامی‌که دید او با سن کم و کودکی‌اش در علم و حکمت و ادب و کمال عقل به حدی رسیده است که هیچ‌کدام از شیوخ زمان به او نمی‌رسند.
- از جاحظ عثمانی معتزلی که از مخالفان آل علی (ع) بود: همانا امام جواد (سلام‌الله‌علیه) از جمله ده نفر از فرزندان ابوطالب (ع) می‌شمارد که در مورد آن‌ها می‌گویند: هریک از آن‌ها عالم، زاهد، عبادت‌پیشه، شجاع، بخشنده، پاک و پاک‌نهاد بودند.



که می‌توانست با آن به‌صورت مؤثر و با کمترین هزینه امام را از بین ببرد را بررسی کرد؛ و بهتر از ام‌فضل دختر برادرش مأمون را برای انجام این کار مهم پیدا نکرد؛ و او کسی بود که می‌توانست مطمئناً او را بکشد بدون اینکه سروصدا در کشور بیپجد. دو ویژگی مطلوب در ام‌فضل بود که می‌توانست انگیزه خوبی برای او باشد. آن دو عبارت است از:

– ام‌فضل پیوند و وابستگی محکمی با خط خلافت عباسی داشت، زیرا دختر خلیفهٔ سابق [مأمون] و برادرزادهٔ خلیفهٔ وقت [معتصم] بود. وانگهی از نظر اعتقادی نیز در شرایطی نبود که امامت را به پیوندهای خویشاوندی ترجیح دهد. لذا به‌آسانی تسلیم خواستهٔ او شده و آنچه او خواست را ضد امام اجرا کرد.

– حسادت و کینهٔ او نسبت به امام، مخصوصاً به خاطر خوشحالی و ازدواجش با زنان دیگر، و

اینکه او از امام فرزندی نداشت، لیکن امام، فرزندش هادی (ع) را از زنی غیر او داشت؛ و این

امام عظیم‌الشان از رویکرد پدرش امام رضا (ع) تبعیت می‌کرد. از به پا خاستن برای حمایت

از شیعه و تربیت علمی و روحی و سیاسی آن‌ها، به آنچه ایشان را بر ادامهٔ مسیری که ائمهٔ

معصومین آن را طرح‌ریزی کردند، قادر می‌سازد. ازآنجاکه روزهایی پیش رو منتظرشان بود

که به دلیل وقفه‌ای از ائمه‌شان متمایز می‌شد. ناچار آن‌ها مجبور بودند که در امور مدیریتی

خود از لحاظ فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از خودکفایی برخوردار باشند.

و در نهایت، معتصم عباسی تصمیم گرفت امام جواد (ع) را به دست ام‌فضل بکشد؛ و اقدام به

اجرای این جنایت شنیع کرد؛ و سم را به امام جواد (ع) خورداند، درحالی‌که او در روزی گرم،

روژه بود؛ پس به آن افطار کرد و با آن مسموم و شهید شد. [این اتفاق] در آخر ماه ذی‌القعدة

الحرام در سال ۲۲۰ هجری بود؛ و او در آغاز جوانی عمر شریفش بود؛ و تنها بیست‌وپنج

سال و چهار ماه از عمر مبارکش می‌گذشت؛ و با شهادت او، صفحه‌ای از پیام اسلامی در هم

پیچیده شد؛ که اندیشه را روشن می‌کرد و پرچم علم را بالا می‌برد و در زمین، فضیلت بود.

چرا امام جواد (ع) به قتل رسید؟

... و این‌چنین در حکومت دولت اسلامی، معتصم به ریاست رسید؛ اما –برخلاف سلف خود، مأمون– او از هوش و فراست بهرهٔ کمی داشت و موفقیت او در علم و دانش کم بود و تمایل به خشونت و زور داشت؛ و این ویژگی‌ها از عواملی بود که او را تشویق کرد تا در را برای دخالت ترک‌ها در امور نظامی و نفوذ به مراکز دولتی باز کند؛ و از نخستین اقدامات معتصم بعد از ورودش به بغداد –در سال ۲۱۸ هجری– این بود که به‌سوی امام جواد (ع) در مدینه فرستاد و او را به پایتخت حکومت، بغداد، احضار کرد.

حقیقت این است که وجود امام جواد (ع) در رهبری ملت نقش مؤثری داشت، و به همین دلیل، خطری برای نظام حاکم به حساب می‌آمد؛ بنابراین حکومت، وجود رابطه بین رهبری امام و جنبش‌های برخاسته در امت را بعید نشمرد و تصمیم گرفت از وجود ایشان خلاص شود.

مورخان از زرقان، دوست ابن ابی‌دّوَاد، قاضی معتصم، سخنش را روایت کردند: روزی ابن ابی دّوَاد از مجلس معتصم بازگشت، در حالی که بسیار غمگین بود. علت را از او جویا شدم. پس گفت: امروز آرزو کردم کاش بیست سال پیش مرده بودم.
گفتم: چرا؟ گفت: به خاطر آنچه از ابی جعفر محمد بن علی بن موسی، مقابل امیرالمؤمنین [بر سرم آمد].
گفتم: آنجا چه اتفاقی افتاد؟ گفت: سارقی به دزدی خودش اعتراف کرد؛ و خلیفه خواست حد را بر او اقامه کند و برای همین همهٔ فقها را در مجلسش جمع کرد و محمد بن علی را نیز احضار کرد؛ و از ما پرسید: دست دزد از کجا باید قطع شود؟ من گفتم: از مچ دست.

گفت: دلیل آن چیست؟ گفتم: چون دست همان انگشتان و کف تا مچ است. به دلیل قول خدای تعالی در تیمم (فامسحوا بوجوهکم وایدیکم) گروهی با من در این مطلب موافق بودند؛ و عدهٔ دیگری گفتند: بلکه واجب است از آرنج قطع شود. [معتصم] گفت: دلیل بر آن چیست؟ گفتند: زیرا خداوند هنگامی که فرمود: (وایدیکم الی المرافق) در وضو، دلالت بر این دارد که حد دست، همان آرنج است.

گفت: [معتصم] رو به‌سوی محمد بن علی (ع) کرد و گفت: ای اباجعفر نظرت در این مورد چیست؟ پس فرمود: ای امیرالمؤمنین این افراد دربارهٔ آن صحبت کردند. گفت: مرا با آنچه آن‌ها گفتند به حال خودم واگذار! نظر تو چیست؟ فرمود: مرا معاف بدار ای امیرالمؤمنین!

گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که از آنچه در این مسئله، نزد توست خبر دهی.

پس فرمود: چون قسم دادی نظرم را می‌گویم. آن‌ها در مورد این سنت در اشتباه‌اند؛ و واجب است که انگشتان از مفصل قطع شوند و کف باقی بماند. گفت: دلیل آن چیست؟ فرمود: سخن رسول‌الله: سجده بر هفت عضو می‌باشد. صورت (پیشانی) و دو دست و دو سرِ زانو و دو پا؛ و اگر دست از مچ یا آرنج قطع شود، دستی برای او باقی نمی‌ماند که بر آن سجده کند؛ و خدای تبارک‌وتعالی فرمود: (وان المساجد لله) یعنی این اعضای هفت‌گانه که سجده بر آن انجام می‌شود. (فلا تدعوا مع الله أحداً: پس هیچ‌کس را همراه با خدا مخوانید) و آنچه برای خداست قطع نمی‌شود. گفت: معتصم از آن تعجب کرد و دستور داد که دست سارق از مفصل انگشتان قطع شود و کف دست بماند. ابن ابی دّوَاد گفت: قیامت من برپا شد؛ و من آرزو کردم کاش مرده بودم؛ و بزرگان علما و فقها و راویان، او (ع) را گرمی داشتند –او هفده‌ساله بود– و آب گوارای علمش را از سرچشمه گرفتند و بسیاری از مسائل اعتقادی–فلسفی و کلامی–فقهی و تفسیری و همچنین در زمینه‌های دیگر دانش بشری را از او روایت کردند. معتصم عباسی احساس کرد وجود امام جواد (ع) خطر بزرگی برای سلطنتش است و اینکه به‌زودی مشروعیت این حکومت جعلی را نقض می‌کند؛ به همین دلیل اکثر شیوه‌هایی را

اجتماع قلوب

از چیزهایی که بسیار نسبت به آن تأکید شده، اجتماع قلوب است...امام مهدی (ع) به شیخ مفید می‌فرمایند:

(وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَخْسِئًا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ) (اگر شیعیان ما –که خداوند توفیق طاعت نصیبشان کند– در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما؛ علت مخفی‌شدن ما از آنان چیزی نیست جز آنچه از کردار آنان به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم).

همچنان که بیان شد، امام مهدی (ع) به‌صراحت، علت عدم ظهور را عدم همدلی و اجتماع قلوب می‌داند... و این بیانگرِ اهمیتِ اجتماعِ قلوب است... اما اجتماعِ قلوب به چه معناست؟

سید طاهر، سید حسن حمامی از نمایندگان سید احمدالحسن (ع)، در خصوص اجتماعِ قلوب می‌فرمایند:

اجتماع از قلب‌هاست؛ اجتماع از قلب‌ها شروع می‌شود، و ارواح به غیر از اجسام است، چنانچه در مورد هر خیر و حقیقتی –به‌حسب اخلاص شخص– از جهت بالا نازل می‌شود و این توفیق اوست؛ پس چه‌بسا ما در یک جایی از زمین جمع شده باشیم و دست بدهیم و بعضی، بعضی دیگر را در آغوش بگیرند و گرم صحبت شوند و بعضی به‌صورت بعضی دیگر لیخند بزنند، ولی همهٔ این‌ها ثابت و مستمر نباشد، زیرا آن از حقیقت نشئت نگرفته است؛ پس به‌مجرد ایجاد مشکلی یا بدی، از برادرت، حالت تغییر می‌کند و اختلاف پیدا می‌کنیم و فریاد می‌زنیم...

بدن‌ها یکدیگر را در آغوش می‌گیرند ولی قلب‌ها مختلف است، پس به‌مجرد ایجاد مشکلی یا بدیِ برادرت، حالت متغیر می‌شود و حالت شما عوض می‌شود؛ اینجا از برادرت شکایت می‌کنی که او بر تو سرکشی کرده، زیرا اجتماع در این عالم جسمانی، ثابت و مستمر نیست و برای اقامهٔ دولت عدل الهی (حکومت امام مهدی سلام‌الله‌علیه) کفایت نمی‌کند؛ تنها اجتماع ابدان (بدن‌ها) کفایت نمی‌کند و امام (ع) حکومت جهانی بر نفس‌ها و ارواح را قبل از ابدان می‌خواهند؛ پس ایشان –درود بر ایشان و پدران و فرزندان مهدیین– در آغاز بر ارواح اصحابش حکومت می‌کند تا این مقدار اندک بر دیگران حاکم شوند، پس امام بر ارواح و نفس‌های همهٔ اصحاب خویش، انصار ایشان، اعوانشان (سلام خدا بر امام) حکومت می‌کند تا طهارت یابند و تطهیر کنند.



دست من است؟ و آیا لشکر علی (ع) از او فرمان‌بری کردند تا امروز همگان از من گوش بگیرند؟!

مهم این است که به عمل بپردازند و خود را نجات دهند. آنچه برای حجاج الهی اهمیت دارد همین است؛ اینکه مردم، خودشان را برهاند و از جهنم فاصله بگیرند. آن‌ها به اصلاح میان مؤمنین روی می‌آورند ولی کسی نباید از حق روی‌گردان و متنفر شود، ولو با کلمه‌ای که موجب آزار اوست؛ و چه‌بسا نتیجهٔ اختلاف و دودستگی، کشته شدن حجت الهی باشد، همان‌طور که برای حضرت علی (ع) حادث گشت». انتهای کلام سید احمدالحسن (ع)

آری، این اختلاف و عدم اجتماعِ قلوب است که می‌تواند به انزوا و یا شهادت خلیفهٔ خدا بینجامد.

اما اجتماعِ قلوب، با ازخودگذشتگی و مبارزه با منیت به دست می‌آید؛ طبیعتاً کسی‌که برای خود و خواست خود، اولویتی قائل نباشد می‌تواند با برادران خود وفاق و مدارا داشته و به خاطر حفظ همدلی و اجتماعِ قلوب، از خواسته‌های خود بگذرد، ولو آنکه حق با او باشد...

اما اگر این همدلی بین مؤمنین برقرار نباشد، خداوند از اینکه گروه دیگری را به‌جای آن‌ها جایگزین کند ایا ندارد؛

(... وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُم) (...و اگر [از] فرمان‌های او] روی بگردانید به‌جای شما گروه دیگری را می‌آورد که مانند شما نخواهند بود).

همچنان که سید حسن حمامی می‌فرمایند، منظور از اجتماع، اجتماعِ ظاهری نیست، بلکه اجتماعِ قلبی است؛ امام رضا (ع) در خصوص انصار قائم (ع) می‌فرمایند:

(...کأنما ربّاهم أب واحد و أم واحدة، قلوبهم مجتمعۃ بالمحبّة والنصيحه) (گویی آنان را یک پدر و یک مادر پرورش داده است، قلوب آن‌ها با محبت و خیرخواهی اجتماع یافته است). الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰.

اجتماعِ قلوب، عامل اقتدار امت مسلمان است؛ امیرالمؤمنین در خطبه ۱۴۶ نهج‌البلاغه می‌فرمایند:

(... الغرّب اليَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ ...) (عرب امروز اگرچه تعدادشان اندک است اما به سبب اسلام، زیاد هستند و به‌وسیلهٔ اجتماع و اتحاد، عزیز و گران‌قدرند).

درجایی دیگر، امیرالمؤمنین (ع) جماعت را این‌گونه تعریف می‌کنند:

(... الجماعة – والله – مجامعة أهل الحق وإن قلوا والفرقة مجامعة أهل الباطل وإن كثروا...) (به خدا سوگند، جماعت، اجتماع پیروان حق است اگرچه اندک باشند؛ و تفرقه، اجتماعِ اهلِ باطل است اگرچه زیاد باشند). (کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۸۴)

اما عدم وجود اجتماعِ قلوب، بین مؤمنین، می‌تواند حامل پیامدهای ناگواری باشد؛ امام احمدالحسن (ع) در جلد دوم کتاب در محضر عبد صالح، در خصوص عدم اجتماعِ قلوب و وجود تفرقه بین مؤمنین می‌فرمایند:

«... و اما در مورد اختلافات بارها گفته‌ام: «اصلاح میان خودتان» از برترین اعمال و مورد رضایت خدا و رسولش است، لیکن چه چیزی در

بنابراین اولاً خداوند حادث نیست که بخواهد مؤثری داشته باشد و ثانیاً خداوند وضع‌کنندهٔ اصل علیت است و این اصل بعد از وضع‌شدن، اجرا می‌شود؛ در نتیجه خداوند علتی ندارد و واجب‌الوجود بالذات می‌باشد و وجودش تناقضی با اصل علیت ندارد.



آیا وجود خداوند ناقض اصل علیت است؟

برخی از ملحدین در این پندار به سر می‌برند که وجود خداوند سببان نقض‌کنندهٔ اصل علیت است، پس در نتیجه وجود چنین وجودی محال عقلی است!!

این برداشت غلط بدین خاطر است که با تعریف صحیح اصل علیت آشنا نیستند، زیرا این اصل نمی‌گوید هر وجودی نیازمند علت است، بلکه می‌گوید هر معلول یا پدیده یا حادثی که دلیل وجودش در خودش نباشد نیاز به علت دارد، نه اینکه هر چیزی نیاز به علت دارد.

اما آیا واقعاً وجود خداوند محال عقلی است؟!

برای درک بهتر باطل‌بودن گزارهٔ فوق، به بررسی محال عقلی بودن تسلسل علل تا بی‌نهایت می‌پردازیم.

طبق اصل بدیهی محال‌بودن تسلسل علل، می‌دانیم که سلسله علت و معلولی تا بی‌نهایت ادامه نمی‌یابد، زیرا طبق اصل علیت، باید علتی برای وجود جهان تعریف شود و حال‌آنکه اگر این سلسله علل تا بی‌نهایت ادامه یابد، یعنی اساساً علتی در کار نیست که بخواهد علت وجود داشتن ما باشد، یعنی جهان ما که معلول است، حتماً علتی دارد؛ در نتیجه الزاماً این سلسله باید به یک سرسلسله ختم شود که به آن علت‌العلل می‌گوییم.

اما علت‌العلل برای اینکه بتواند در سرسلسلهٔ علل قرار بگیرد باید قائم‌به‌ذات خود باشد یا به عبارتی، واجب‌الوجود بالذات باشد و نیاز به علت نداشته باشد.

و حال برای برخی ملحدین سؤال می‌شود چرا خدا بی‌نیاز از علت است و این قانون جهان‌شمول، شامل حال او نمی‌شود؟ پاسخ این سؤال آسان است که به دو صورت به آن جواب می‌دهیم.

۱- خداوند حادث نیست که برای حدوثش نیازی به مؤثر و علت داشته باشد. خداوند ازلی است یعنی بوده و هست و خواهد بود و نیز بسیط است و بی‌نیاز از مؤثر است؛ بنابراین زمانی آغاز نشده است که بگوییم چه کسی در آن زمان، آن را خلق کرده است.

۲- و همان‌طور که می‌دانیم اصل یا قانون علیت باید توسط وجودی آگاه و هوشمند وضع شود و این قانون نمی‌تواند محصول عدم و تصادف محض باشد، زیرا فاقد شیء اعطاکنندهٔ شیء نیست و نیز عدم، مولد نیست.

پس الزاماً باید طبق اصل «صفت اثر، دلالت بر صفت مؤثر دارد» در ابتدا باید وجودی آگاه باشد که این قانون جهان‌شمول را وضع کند.

حال سؤال می‌کنیم آیا قانون بر قانون‌گذار تقدم زمانی دارد؟! آیا قانون قبل از وضع شدن می‌توانست اجرا شود؟! آیا قانون قبل از وضع شدن بر قانون‌گذار خود جاری است؟!

که پاسخ واضح است: خیر.

پس خداوند سببان، وضع‌کنندهٔ اصل علیت است و هیچ دلیلی بر لزوم اجرای این اصل بر خود او وجود ندارد.

آن هستید آگاه‌تر باشید که این امر به شما تسلط بیشتری در راندگی می‌دهد؛ همچنین به شما کمک می‌کند که سالم و موفقیت‌آمیز به مقصد برسید. دسته‌ای دیگر از روایات هستند که می‌گویند فلان حادثه در فلان شهر رخ می‌دهد و بعد از آن ظهور نزدیک خواهد بود؛ شاید از کیفیت ظهور و زمانش خبری نیاورد ولی همین نشانه در ماهیت خود، خبری است از وضعیت قبل ظهور و خبردهنده‌ای است برای نزدیکی ظهور. چه کسی در مسیر خود موفق‌تر است؟ کسی که به نشانه‌ها و علائم مسیرش تسلط دارد و آن‌ها را می‌داند یا کسی که هیچ نمی‌داند؟ واضح‌تر بگوییم کدام انتظار درست‌تر است، کسی با خواندن روایات و شناخت علائم، حوادث را می‌شناسد و خود را برای روز موعود آماده می‌کند یا کسی که چشم‌پسته فقط انتظار می‌کشد و می‌گوید مهدی بیاء و در این میان متأسفانه عده‌ای نیز هستند که نه تنها به علائم و نشانه‌های ذکرشده در بحث ظهور بی‌اعتماد هستند بلکه پشت به آن‌ها کرده و آن‌ها را به‌طور کل از بحث مهدویت به بهانهٔ فتنه‌گری و گنگ بودن کنار گذاشته و به خاطر ترس خود از تعیین مصداق، به بیراهه کشیده شده‌اند و در عمل می‌گویند: ای فرزند فاطمه برگرد، ما را به تو نیازی نیست!

امروزه در میان جوزویان و علما و مراجعی که خود را نایب و منتظر حضرت می‌دانند نیز این مسئله به عیان دیده می‌شود که هیچ توجهی به علائم محقق شده ظهور نمی‌کنند. نه توجه می‌کنند و نه بررسی و نه مردم را خبر می‌کنند و بلکه حتی بر حذر می‌دارند. تنها دنبال امور خویش هستند و سعی می‌کنند مردم را به تقلید و تبعیت از خودشان وا دارند و به این امر ادامه دهند. عدم توجه این افراد به علائم محقق‌شده، بزرگ‌ترین دلیل بر خطری است که مردم را از ناحیهٔ این جماعت تهدید می‌کند.

شناخت حوادث، کدهایی به ما داده می‌شود؟ آیا این حوادث خود معیاری برای تشخیص هستند؟ و این تمام آن چیزی است که محققین را وا می‌دارد این بخش عظیم از روایات را در هاله‌ای از ابهام و عدم توجه قرار دهند.

مسئله این است که معصومین (ع) نشانه‌ها را برای معرفی و نزدیک بودن ظهور بیان کرده‌اند. ما نیز باید به این شکل با این روایات برخورد کنیم یعنی آن‌ها را مسیری برای شناخت و نزدیکی ظهور بدانیم، نه کمتر و نه بیشتر. نشانه‌ها -به هر حال- نشانه هستند حتی اگر مبهم باشند. آن‌ها به ما پیام‌هایی می‌دهند. اگر شخصی این نشانه‌ها را نشناسد و خود را در میان حوادث و فتنه‌ها بیابد، چه‌بسا ناامید و حتی از خدا روی‌گردان شود، درحالی‌که این نشانه‌ها خود نورهای امیدی هستند برای آن‌هایی که این نشانه‌ها را شناختند.

نشانه‌ها و علائم بیانگر اموری هستند که خواننده باید بخواند و تفکر کند و در ذهن خود داشته باشد و بداند در زمانی زندگی می‌کند که امکان وقوع هریک از این نشانه‌ها وجود دارد، پس او می‌خواند و دقیق می‌شود. خود را به جریان حوادث نمی‌سپارد و ناامیدانه در آن غرق نمی‌شود و می‌داند وعدهٔ ظهور، در بالا گرفتن فتنه‌ها خواهد بود و این امید لازمه ادامه و استمرار انتظار هست.

مثلاً اگر شما در یک جاده در حرکت باشید و در کنار آن تابلوهایی را ببینید که اوصاف جاده را ذکر می‌کنند، مانند جاده مارپیچ می‌شود، بدیهی است این تابلوها راهنمای مقصد شما نیستند و یا از مقصد شما خبری نمی‌آورند و در اهداف شما در مسیرتان تغییری ایجاد نمی‌کنند، ولی به شما کمک می‌کنند آگاهانه‌تر رانندگی کنید و از وضعیت مسیری که در

فلسفه ذکر علائم ظهور

در کتب معتبر و مهم شیعه از جمله کتب الغیبه از شیخ طوسی و شیخ نعمانی در بحث مهدویت روایات متعددی در زمینهٔ علائم آخرالزمان و نشانه‌های ظهور وجود دارد. ظهور منجی موعود یک اعتقاد عمومی در تمامی ادیان است؛ ازاین‌رو ذکر این نشانه‌ها فقط محصور به شیعه نیست. پس چرایی وجود این علائم، ریشه‌ای مشترک در اندیشهٔ دینی دارد.

بعضی از محققین مهدویت می‌گویند، نشانه‌های ظهور، نقشی در شناخت حجت الهی ندارند. آن‌ها می‌گویند نباید خودمان را درگیر نشانه‌های ظهور کنیم، چون اولاً نمی‌دانیم جایگاه و اعتبار نشانه‌های ظهور به چه میزان است و ثانیاً این روایات آن‌قدر گنگ و مبهم‌اند که قابلیت تطبیق ندارند؛ و نیز می‌گویند که اول معیارهای حق را باید شناخت و بعد معیارهای آن را مصداق‌یابی کرد و یا معتقدان ما امروزه در جامعهٔ خود به یک سری روایات مبهم چنگ می‌زنیم مبنی بر اینکه در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد و به دنبال سفیانی، دجال و یمانی می‌گردیم تا امام زمان (عج) را بشناسیم درحالی‌که نباید این‌گونه باشد!

پس سؤال اساسی در واکنش به این تفکرات این است: ذکر روایات و علائم مربوط به ظهور منجی توسط معصومین (ع) به چه دلیل است؟

بر کسی پوشیده نیست که معصومین (ع) که بهترین خلق خداوند هستند، از هر حرف بیهوده و لغوی مبرا هستند و به امری اشاره نمی‌کردند، مگر آنکه برای آن دلیلی داشته باشند و آن‌ها (ع) فقط مجری امر الهی بودند. با این اوصاف، چرا آن‌ها (ع) باید به‌کرات در مورد نشانه‌هایی صحبت کنند که بیهوده و گنگ و یا غیرقابل استناد هستند، به‌گونه‌ای که محققین این علامت‌ها را نشانه‌ای برای شناخت نمی‌پذیرند. با در نظر گرفتن اندیشه این دسته از محققین _که نشانه‌ها وجوبیت در بررسی و مصداق ندارند_ این سؤال در ذهن هر خوانندهٔ اهل تفکر پیش می‌آید که فلسفهٔ وجود این علائم چیست؟ دسته‌ای از روایات هستند که معصومین (ع) از ظهور حوادثی صحبت کرده‌اند که نشانهٔ نزدیکی قیام قائم (ع) می‌باشد. نشانه‌هایی که شاید در ظاهر بی‌اهمیت باشند اما به دلیل گره خوردن به ظهور از اهمیت بالایی برخوردار هستند، چون مبشر و راهنما به وعده‌ای هستند؛

به عنوان مثال، امام صادق (ع) فرمود: وقتی آتش در حجاز ما بیفتد، و آب در شهرهایتان جاری شود، منتظر ظهور قائمتان باشید. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳: ص ۲۶، حدیث ۵۸۰.

اینکه حوادث و اتفاقاتی قبل از ظهور قائم (ع) در روایات ذکر شده واضح و قابل‌فهم است؛ اما قسمت دشوار مسئله در بررسی نشانه‌ها وقتی شروع می‌شود که با خود بگوییم آیا برای



منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

 VARESIN.ORG

ارتباط با ما

 @ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

 /AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

 ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

 ZAMANEZOHOOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

 @ZAMAN_ZOHOUR

